

شرح خطبه فدک بخش سوم

پس از آن سه جمله مهمی - که گفته شد - حضرت زهرامی فرماید: "أَلْمَتْنِيخُ مِنْ الْأَبْصَارُ رُويته" خداوند آن ذاتی است که از چشم شما دیدن او دور است و شما نمی توانید خدا را با چشم سربینید. "وَمِنْ الْأَلْسُنِ صِفْتُهُ" و با این زبانهای بشری شما یارای توصیف خداوند را ندارید:

اگر جمالش به دل نتابد سخن نگویم چنانکه طوطی جمال آینه تانبیند سخن نگوید خبر نبندد یا آنکه گفت:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

اگر اجازه خدا نباشد هیچکس نمی تواند و وصف او بگوید. این زبانها عاجز است از اینکه بخواد و وصف او بگوید.

"وَمِنْ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ" کیفیت خداوند از وهم بشری فرسنگها فاصله دارد.

"إِبْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ لِأَمِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا" حضرت می فرماید: خدا آفرینش را ابداع کرد و بدون هیچ

الگو و طرح قبلی همه چیز را نوبه صحنه آورد "وَأَنْشَأَهَا بِلَا إِحْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ إِمْتَثَلَهَا" حضرت هم به ابداع اشاره می کنند و هم به انشا. خداوند سبحان هیچ نمونه قبلی و مشابه سازی نکرده است. آنچه انسان در اکتشافات و اختراعاتش به آن می رسد بر اساس شبیه سازی و نمونه برداری است. اما در ذات خداوند چنین چیزی وجود ندارد.

"كُونَهَا بِقُدْرَتِهِ" تکوین را با قدرت ایجاد کرده است. "وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ" با مشییت آفرینش را مبسوط و منتشر کرده است.

"مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا" خدا هیچ نیازی به این آفرینش نداشت.

"وَلَفَائِدِهِ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا" در تصویر این آفرینش فایده ای برای خداوند که به خود حق برگردد مترتب نمی شود.

«إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمِهِ» الا اینکه مخلوق حکمت اورامی
بیندولس می کند و بهره مندی شود. پس فایده به
مخلوقات و ممکنات و موجودات برمی گردد.
«وَتَنْبِيْهَا لِبَطَاعَتِهِ» و خداوند سبحان از لذت طاعت
خودش موجودات را متنبه و برخوردار می کند.
«وَ إِظْهَارَ لِقُدْرَتِهِ» و یک جلواتی از قدرت خودش رابه
هستی جلوه گرمی کند.
«وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ» و به مخلوقات و بندگان
افتخار تعبد و انس و نزدیکی خودش را مرحمت می
کند.

«وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ» و دعوت خودش را محکم و استوار می
کند تا انسانها رابه سوی خویش بکشد.
«ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ» عبادت برای
خداوند سودی ندارد اما ثواب را بر همین طاعت مترتب
کرد تا به انسانها برگردد.
«وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ» و عقاب را بر معصیت
خود قطعی کرد.

«زِيَادَةً لِعِبَادِهِ أَنْ نِقَمْتِهِ وَحِيَاشَهُ مِنْهُ إِلَى
جَنَّتِهِ» باز همین ثواب و عقاب را که خدا بازگو کرد
برای این است که انسانها را از معصیت باز دارد و به
سوی ثواب و طاعت خویش تشویق کند.
تا اینجا حضرت در توحید سخن گفتند و از اینجا
به بعد در باب نبوت که چون بحث مستقلاً خواهد
بود از گفتگوی بعد آن را پی خواهیم گرفت.
همین مقداری که از توحید دیدید بدانید که
اینها جز از پستان وحی از دیگری بر نمی آید. کسی که
از وحی نوشیده باشد می تواند این طور سخن بگوید.
السنه و زبان انسانهای عادی یارای این درجه
شناخت از خداوند سبحان نیست. باید زمزمه
ها و نجواهای شبانه رسول خدا در گوش دخترش باشد که
اینچنین سخن بگوید. باید همسری وهم سری با ولی
ذوالجلال سیدالموحیدین امیرالمومنین باشد که زبان
زهرای مرضیه اینچنین به حمد و توحید خدا گویا
گردد.

حقادورا از انصاف است که سینه ای که اینگونه
منبع توحید خداوند است و یک زبانی که اینگونه به
حمد و ثنای اله گشوده می شود بیش از هجده بهار در این
دنیا نماند. ای کاش هجده بهار می ماند اما آن

مظالم را نمی دید . نمی دید آن صحنه هایی که هیزم
بیاورند و در ب خانه او جمع کنند - خانه ای که این
توحید از آن بیرون آمده است- ، شعله هادرب
خانه وحی افروخته گردد . و بانوی خانه برای دفاع
از امام زمان خویش از خانه بیرون آید اما...
تاجایی که ناله امیرالمومنین بلند شود و بگوید ای
فضه بانوی خود را دریاب و فاطمه را در برگیر . به
خدا قسم که آنچه در بطن خویش داشت افکند .
صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه